



چگونه طرحی نو در میزگردی بررسی شد: مشکلات کتاب زبان و ادبیات فارسی در اندازیم؟

گزارش: سمانه آزاد

اشاره

دوره و روزگاری که در آن زندگی می‌کنیم، با دههٔ گذشته قابل مقایسه نیست. اگر کمی عمیق‌تر و دقیق‌تر به ده سال گذشته نگاه کنیم، سرعت تغییر و تحولات در همهٔ جنبه‌های زندگی بیشتر احساس می‌شود. به جرئت می‌توان گفت انقلاب اطلاعات و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات هیچ یک از جنبه‌های زندگی را دست‌خورده باقی نگذاشته است. شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تغییرات که برای دست‌اندرکاران فرهنگی و آموزشی کشور اهمیت دوچندانی دارد، حوزهٔ کتاب و خوراک معنوی دانش‌آموزان است. اگر تا ده پانزده سال گذشته کتاب و به‌ویژه کتاب درسی مهم‌ترین منبع خوراک اطلاعاتی و معنوی دانش‌آموزان بود، امروزه شبکهٔ گسترده و بی‌اغراق بی‌نهایت اینترنت منابع بسیار زیادی را در دسترس همگان قرار داده است. از سوی دیگر، فضای مجازی پدیده‌های نگارشی جدیدی را وارد زبان فارسی کرده که گاه فقط برای نسل جدید قابل درک است.

با توجه به این تغییرات، مشکلات کتاب‌های درسی حاضر چیست؟ آیا کتاب‌های درسی پاسخگوی نیازهای جدید دانش‌آموزان هستند و یا باید طرحی نو در انداخت و کتاب‌هایی جدید متناسب با ویژگی‌های عصر جدید نوشت؟ اگر جواب آری است، این ویژگی‌ها کدام‌اند؟ در کتاب درسی جدید باید چه زبانی را انتخاب کرد؟ با توجه به تنوع و گسترده‌ی منابع، که این روزها با آن مواجهیم، چگونه می‌توانیم از جاذبه‌های زبانی در کتاب درسی استفاده کنیم؟ آیا هنوز می‌توان از ادبیات کهن خود برای التذاذ ادبی دانش‌آموزان این روزگار بهره ببریم؟

این‌ها بخشی از سؤالاتی است که رشد آموزش زبان و ادب فارسی در میزگردهایی با حضور معلمان و کارشناسان مطرح می‌کند. اما محور اصلی این میزگرد مشکلات و کم و کاستی‌های کتاب‌های درسی زبان و ادبیات فارسی است.

حاضران این میزگرد عبارت‌اند از غلامرضا حدادی آموزگار با سابقه و بازنشسته، کبری جعفری، خسرو شمسایی، بهیاد صدیق‌پور، زهراسادات موسوی از دبیران زبان و ادبیات فارسی، دکتر مریم دانشگر عضو فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، استاد غلامرضا عمرانی زبان‌شناس و مؤلف کتاب‌های درسی و دکتر محمدرضا سنگری سردبیر رشد آموزش زبان و ادب فارسی و از مؤلفان کتاب‌های درسی.



زهراسادات موسوی: اگر نتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم، دانش آموزان هیچ وقت به این درس روی خوش نشان نخواهند داد

آیا دانش آموز با خواندن متن سرخورده می شود یا بال پرواز پیدا می کند؟

وی دو بعد عاطفی و منطقی را در کتاب درسی کمرنگ دانست و گفت: «دو بعد عاطفی و منطقی در کتابها کمرنگ است. گویا چیزی در میانه این دو مدنظر بوده است. بعضی از آثار ما آن قدر عاطفی نیستند که خوراک عاطفی شاعران و هنرمندان ما باشند. از سوی دیگر، بعد منطقی که باید ملاک و معیاری برای تشخیص مسائل باشد هم کمرنگ است. باید چارچوبهای عقلی و منطقی برای تشخیص درست از نادرست را در کتابمان لحاظ کنیم.»

همچنین می توان به موضوع نقد در کتاب درسی اشاره کرد. آنچه در کتاب آمده نقد نیست بلکه بررسی سطحی است. یعنی در کتاب به مخاطب یاد نمی دهیم که نقد یعنی چه و یا برای خرید یک کتاب باید چه چیزهایی را ملاک قرار دهد. امیدوارم این ضعفها در کتابهای آینده برطرف شوند. چون دانش آموز راه گریز دارد و خودش اطلاعات را پیدا می کند. پس بهتر است ما راه و محتوای درست را به او نشان دهیم.»

بهیاد صدیق پور در انتها گفت: «کتابهای درسی معلمان باید هدایتگر باشند و راه را نشان دهند. ما نمی توانیم همواره به دانش آموز خوراک معنوی را نشان دهیم و بگوییم که چه چیزی را بخواند و چه چیزی را نخواند بلکه باید جای دادن ماهی، ماهیگیری را به آن ها بیاموزیم. یعنی نشانه های اثر خوب را تبیین کنیم تا خود دانش آموز براساس آن ها خوراک معنوی اش را انتخاب کند. این اصول باید در کتابهای درسی مان هم مطرح شوند.»

ضرورت توجه به زبان روز

بهیاد صدیق پور آموزگار درس ادبیات از حاضران در این میزگرد بود. در ابتدای این میزگرد وی کتابهای ادبیات دوره دبیرستان را آثاری پیشرو توصیف کرد و گفت: «دانش آموزان و معلمان از کتاب استقبال کرده اند و این نشان می دهد که در کلیات مشکلی وجود ندارد. البته اشکالات جزئی و فنی در آن دیده می شود که باید برطرف شوند اما کلیات کتاب مناسب و پیشرو است. از موضوعاتی که در کتابهای درسی امروز باید به آن توجه داشت، زبان روز است. یکی از بخش های کتاب فارسی که معمولاً دانش آموزان نسبت به آن مشتاق نبودند، بخش «آورده اند که...» است. چرا که همه آن ها زبان کهن دارند. برخی از آن ها محتوای پایه ای و زیرساختی دارند اما با زبان امروز مطابق نیستند. این بخش به کتاب تنوع داده است اما لزومی ندارد فقط به زبان کهن باشد؛ چرا که نباید از زبان امروز دور شویم. در داستانها و ادبیات معاصر هم مسائل اخلاقی مطرح است و می توان از آن ها در این بخش استفاده کرد.»

این آموزگار به استفاده از جملات قصار تطبیقی به صورت موضوعی اشاره کرد و افزود: «تکنه دیگری که بر آن تأکید دارم، استفاده از جملات قصار تطبیقی در کتابهاست. در این بخش می توانیم گفتار بزرگان دین و ادبمان را با بزرگان دنیا تطبیق دهیم تا به دانش آموزان نشان دهیم که ما ادبایمان را از دنیا جدا نکرده ایم. باید سخنان بزرگان خودمان و جهان را که موضوعات یکسان دارند در کنار هم قرار دهیم. در پیوند با ادبیات دنیاست که ارزش ادبیات ما مشخص می شود. شاید به دلیل همین دوری از ادبیات جهان بوده است که ما هیچ گاه نامزد جایزه نوبل ادبی نشده ایم.»

صدیق پور با بیان اینکه جای ضرب المثلها و ریشه های آنها در کتاب زبان و ادبیات فارسی ما خالی است ادامه داد: «چهره شناسی بزرگان زبان و ادب فارسی باید در کتاب درسی مورد توجه قرار بگیرد. باید از بهترین تصاویر و عکس های چهره های ادبی مان در کتاب ادبیات و زبان و ادب فارسی استفاده کنیم تا معلمان و دانش آموزان چهره آن ها را بشناسند. یکی از ضعف های کتاب درسی ما این است که چهره هایی که از شعرا و نویسندگانمان انتخاب شده چندان مناسب نیستند. در حالی که کتاب درسی سند ملی است و باید بهترین چهره ها در آن نمود داشته باشند.»

جای خالی ویراستار و ناظر کیفی

نبرد ویراستار و ناظر کیفی از دیگر نکاتی بود که این معلم به آن اشاره کرد و گفت: «چگونه است که یک نشریه معمولی ویراستار دارد اما کتابی که سند ملی ماست و در تیراژ میلیونی منتشر می شود، ویراستار ندارد؟ جای خالی ویراستار و ناظر کیفی در کتاب حس می شود که یک ضعف است؛ وگرنه کتاب غلط تایپی و نگارشی نداشت. موضوع دیگری که ضروری به نظر می رسد حضور روان شناسی و مشاور در کنار مؤلفان کتابهای درسی است تا بررسی کنند که آیا کتاب مناسب سن و سال دانش آموزان دختر و پسر هست یا خیر، آیا مطالب کتاب برای دانش آموزان افسرده کننده است یا نه،



بهیاد صدیق پور از موضوعاتی که در کتابهای درسی امروز باید به آن توجه داشت، زبان روز است

بدهیم، برایشان خوشایند باشد. مثلاً با استفاده از تصاویر و طنز که در کتاب‌های غیردرسی رواج دارند. همچنین می‌توان برای دانش‌آموزان رشته‌های فنی کتاب ادبیات مختص آن‌ها را تألیف کنیم. بچه‌های فنی به‌خاطر قابلیت‌ها و علاقه‌هایی که دارند نمی‌توانند از مفاهیم حفظی لذت ببرند. بنابراین بهتر است کتابی خاص آن‌ها تألیف کنیم. ادبیات ما مانند یک دریاست و نمی‌توان آن را به مطالب حفظی محدود کرد.»

کتاب‌هایی که از محور خلاقیت دور شده‌اند

دکتر مریم دانشگر، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به نکات دیگری اشاره کرد: «فکر می‌کنم باید به رابطه میان جزء و کل توجه کنیم و فقط جرئی یا تنها کلی به مسئله نگاه نکنیم. همچنین باید منظورمان از «آموزش ادبیات» را مشخص کنیم. البته در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی و جزوه راهنمای برنامه درسی درباره هدف آموزش زبان فارسی صحبت شده است. بنابراین، خط مشی کلی برای تألیف کتاب درسی و اهداف و مؤلف‌های آن کاملاً مشخص شده است. مهم‌ترین سؤالی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا کتاب‌های درسی توانسته‌اند نظر سند تحول، برنامه مطالعات، راهنمای آموزش را تأمین کنند. آیا اصلاً تا به حال از این نظر صورت گرفته است تا بدانیم به اهداف دست پیدا کرده‌ایم یا نه؟»

عدم توجه کافی به خلاقیت در کتاب نکته‌ای بود که دانشگر به آن اشاره کرد و ادامه داد: «به‌نظر می‌آید مهم‌ترین مشکلی که در کتاب درسی ما وجود دارد این است که کتاب خلاقیت‌محور نیست. کتاب خلاقیت‌محور امکان تفکر آزاد را به دانش‌آموز می‌دهد؛ در صورتی که در کتاب درسی آن‌قدر انباشت اطلاعات وجود دارد که دانش‌آموز جرئت نمی‌کند آزاد فکر کند. انباشت اطلاعات علاوه بر اینکه کتاب را از محور خلاقیت‌محور دور می‌کند، خود جزء موانع تفکر می‌شود.»

وی با اشاره به نتایج آزمونی که در میان دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی برگزار شده است، گفت: «ما یک آزمون مهارت‌سنجی در میان دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی برگزار کردیم تا ببینیم اهداف آموزشی‌ای که در راهنماهای درسی آمده است محقق شده‌اند و آیا آموزش‌ها مؤثر بوده‌اند یا خیر. هنوز نتایج کامل این آزمون مشخص نشده اما نتایج جا هم نکات جالبی به دست آمده است. مثلاً در بخش روخوانی نتایج نشان داد که دانش‌آموزان در مورد متن‌های کهن دقت بیشتری می‌کردند و در عوض متن روزنامه‌ای را با اشکال بیشتری می‌خوانند. شاید ابتدا به نظر برسد این نکته روشنی است؛ چرا که نشان می‌دهد ما ادبیات کهن‌نمان را خوب آموزش داده‌ایم اما نشان‌دهنده این نکته هم هست که آموزش ما زندگی محور نبوده است. یعنی دانش‌آموز بعد از گذراندن دوازده سال تحصیلی نمی‌تواند روزنامه بخواند؛ چون آموزش‌های ما او را برای فضای جامعه تربیت نکرده و این ضعف است. علاوه بر این، متأسفانه آموزش‌های ما تعمیم‌پذیر نیستند و دانش‌آموز تنها متنی را که به او آموزش داده‌ایم می‌تواند بخواند. نکته جالب توجه این است که طبق نظر سنجی انجام شده، اکثر معلمان معتقد بوده‌اند که کتاب به ادبیات کهن



مریم دانشگر: انباشت اطلاعات علاوه بر اینکه کتاب را از محور خلاقیت‌محور دور می‌کند، خود جزء موانع تفکر می‌شود

ادبیات در رگ دانش‌آموزان جاری است

زهراسادات موسوی از دیگر آموزگاران بود که در این میزگرد شرکت کرده بود. وی گفت: «هیچ درسی به اندازه درس ادبیات در رگ‌های بچه‌ها جریان ندارد اما جای تعجب است که چرا دانش‌آموز نمی‌تواند با این درس ارتباط برقرار کند. دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی ما از اول ابتدایی تاکنون کتاب‌های جدید را تجربه کرده‌اند. کتاب‌ها هم الحقی کتاب‌های خوبی بوده‌اند اما چرا دانش‌آموز از درس ادبیات خوشش نمی‌آید و با آن ارتباط برقرار نمی‌کند؟»

این معلم با تأکید بر آموزش معلمان گفت: «من فکر می‌کنم علاوه بر کتاب باید به آموزش معلمان بیشتر توجه کنیم. وقتی کتابی تألیف می‌شود، آن را نهایتاً در ۲۰ ساعت به معلم آموزش می‌دهند تا بتواند به دانش‌آموزان درس بدهد. اما آیا انصافاً معلم می‌تواند با ۲۰ ساعت آموزش کتابی را یاد بگیرد و آن را آموزش دهد؟ آیا با این روش می‌تواند در کنار مفاهیم علمی در زمینه زبان فارسی، التذاد ادبی را هم به دانش‌آموزان منتقل کند؟ من فکر می‌کنم نمی‌تواند. گمان می‌کنم در این زمینه دچار دور و تسلسلی شده‌ایم که راه به جایی نمی‌برد. اگر نتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم دانش‌آموزانمان هیچ‌وقت به این درس روی خوش نشان نخواهند داد.»

موسوی به ارائه دیگرگون مطالب و اطلاعات در کتاب‌های درسی اشاره کرد و ادامه داد: «کتابی مانند تاریخ ادبیات اطلاعات حفظی زیادی به دانش‌آموزان می‌دهد و دانش‌آموزان هم بعد از گرفتن نمره این اطلاعات را فراموش می‌کنند اما شاید اگر به نحو دیگری بتوانیم این مطالب را به آن‌ها ارائه



شیر و شمسایه: در روش ادبیات فارسی ما نیازهای دانش‌آموزان همجوانی ندارند و بهتر است درسی‌ها را به روز کنیم

توجه بیشتری دارد و برای آموزش ادبیات باید به ادبیات کهن بیشتر توجه کرد.»

دانشگر با تأکید دوباره بر توجه به خلاقیت افزود: «خلاقیت یعنی آموزش ماهیگیری به دانش‌آموزان. در این راه باید متون درجه یک از مؤلفان درجه یک را انتخاب کنیم و در کتاب‌های درسی بگنجانیم. همچنین به‌نظر می‌رسد زمان آن رسیده که تألیف کتاب‌ها از حالت دستوری خارج شود. به این ترتیب که راهنمای برنامه ساختار آموزش را مشخص کند و کتاب‌هایی هم به‌عنوان کتاب‌های کمکی ارائه شوند. این کتاب‌ها باید برای مطالعه و التذاذ ادبی دانش‌آموزان باشند؛ یعنی از شکل امتحانی خارج‌شان کنیم. معلم هم باید بتواند به ساختار و شیوه‌ها و اهداف توجه کند. به‌طوری که در امتحان دانش‌آموز از پس هر سؤالی در زمینه درس برآید. اگر تألیف کتاب را از حالت دستوری خارج کنیم، نه‌تنها مشکلی پیش نمی‌آید بلکه نشاط و پویایی و چابکی در فضای آموزشی ایجاد می‌شود. معلم می‌تواند با توجه به اهداف، هر چه می‌خواهد تدریس کند و فقط بداند که مسئول امتحان پایان ترم بچه‌ها و کنکور آن‌هاست. معلم‌های ما توانایی انجام این کار را دارند اما متأسفانه اکنون اسیر کتاب‌ها شده‌اند.»

دکتر محمدرضا سنگری، سردبیر رشد زبان و ادب فارسی و از مؤلفان کتاب‌های درسی، با اشاره به نتایج نظرسنجی به رابطه میان ادبیات گذشته و معاصر اشاره کرد و گفت: «رابطه میان ادبیات گذشته و امروز موضوعی جدی است. در کتاب درسی با میراث گران‌قدر فرهنگی خود چگونه برخورد کنیم؟ ما همیشه دچار افراط و تفریط دبیرانمان در این زمینه بوده‌ایم. گاهی با نظر برخی دبیرانمان مواجه می‌شویم که فردوسی و سعدی و حافظ و آثار گران‌قدر گذشته را می‌دانند. درست در نقطه مقابل آن‌ها برخی معتقدند که باید فضاهای تازه و امروزی را دید. ما با ذائقه‌های متفاوتی در مجموعه دبیرانمان مواجهیم و باید پاسخ مناسبی برای آن‌ها داشته باشیم.»

ضعف در خواندن و نوشتن؛ چرا؟

کبری جعفری، دبیر منطقه بازده تهران، گفت: «۲۴ سال است که با دانش‌آموزان کار می‌کنم و طی این مدت متوجه شده‌ام که دانش‌آموزان دبیرستانی در خواندن و املا ضعف شدیدی دارند. به‌خصوص در این دوره که بچه‌ها بیشتر با رایانه کار می‌کنند و با چشمانشان می‌خوانند و صدای خود را هنگام خواندن نمی‌شنوند، غلط خواندن برایشان مصطلح شده است. متأسفانه معلمان شعر حفظی را هم به‌صورت کتبی از دانش‌آموز امتحان می‌گیرند. بنابراین، دانش‌آموزان به خواندن اهمیت نمی‌دهند. مشکل دیگر دانش‌آموزان املائی آن‌هاست. قبل از سال ۱۳۷۷ ستون املا در کارنامه بود و دانش‌آموز موظف بود املا بنویسد. از سال ۷۷-۱۳۷۶ که کتاب‌ها تغییر پیدا کردند، قرار شد از نمره مستمر زبان فارسی، ۱۰ نمره به املا اختصاص داشته باشد. متأسفانه در دبیرستان‌ها، معلمان بیشتر دیکته پای تخته‌های می‌گویند و این باعث ضعف املائی دانش‌آموزان شده است. به‌طوری که دبیران درس‌های دیگر از املائی ضعیف دانش‌آموزان به ما شکایت می‌کنند. فکر

می‌کنم در کتاب‌های جدید باید فکری به حال املا و روخوانی دانش‌آموزان شود.»

این معلم با بیان اینکه دانش‌آموزان در مهارت نوشتن ضعف دارند، گفت: «در کتاب‌های درسی ما جای نوشتن برای بچه‌ها نیست و بچه‌های ما خیلی کم می‌نویسند. دانش‌آموزان در کتاب روش زندگی‌نامه‌نویسی و گزارش‌نویسی را فقط می‌خوانند ولی آن را تجربه نمی‌کنند. در زبان فارسی پایه دوم دو درس مقاله‌نویسی و روش تحقیق دارند اما متأسفانه در عمل هیچ کاری از دانش‌آموزان نمی‌خواهیم. اگر هم بخواهیم، مورد اعتراض واقع می‌شویم که درس بچه‌ها زیاد است و دیگر نمی‌توانند به این کار برسند. باید ترفندی برای نوشتن در نظر گرفت؛ به‌طوری که نوشتن حالت اجبار پیدا کند تا دانش‌آموزان بتوانند در نوشته‌هایشان خود را بررسی و نقد کنند.»

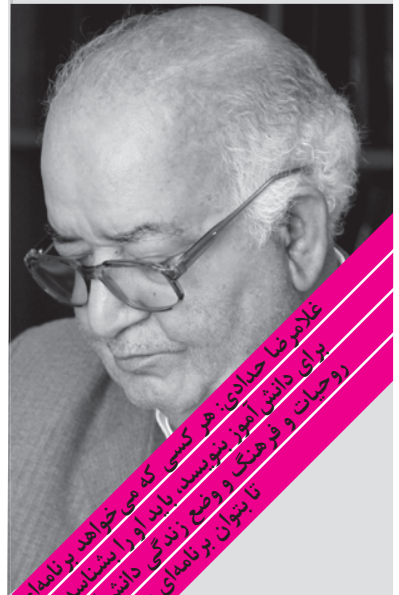
پشت سر هم قرار گرفتن چند درس سنگین یکی از مواردی بود که این دبیر به آن اشاره کرد و گفت: «در کتاب سال سوم ادبیات تخصصی سه درس تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه و گلستان که درس‌های دشواری هم هستند و پشت‌سر هم قرار گرفته‌اند هر کدام ۸ صفحه است و معلم مجبور است خط به خط بخواند تا دانش‌آموز هم خواندن آن‌ها را یاد بگیرد. یعنی حدود ۸ هفته از سال تحصیلی فقط مختص این سه درس است؛ به‌طوری که برنامه‌ریزی برای بقیه درس‌ها مشکل می‌شود. بهتر بود بعد از تاریخ بیهقی درس ساده‌تری انتخاب و بعد درس کلیله و دمنه گنجانده می‌شد. برای تدریس متون کهن هم بهتر است شیوه دیگری در نظر گرفته شود؛ مثلاً می‌توان ابتدا ویژگی‌های متن مطرح کنیم و سپس شاهد مثال بیاوریم. با این روش دانش‌آموزان بهتر یاد می‌گیرند.»

جعفری به غم‌انگیز بودن محتوای برخی درس‌ها برای دانش‌آموزان هم اشاره کرد و ادامه داد: «شعرهای پایه دوم دبیرستان برای دانش‌آموزان غم‌انگیز است. در بخش ادبیات پایداری هم درس‌هایی مانند «بیابان‌های تبعید»، «تو را می‌خوانم»، «از یک انسان» انتخاب شده که همگی یأس‌آلودند. در بخش بعدی هم دانش‌آموزان شعرهایی مانند «داروگ»، «باغ من» و «شعر مسعود سعد» را می‌خوانند. کتاب پایه دوم متون نثر و شعرهای غم‌انگیزی را شامل می‌شود که مورد اعتراض دانش‌آموزان است. اگر این ضعف‌ها برطرف شود مطمئناً کتاب موفق‌تر خواهد بود.»

توجه به نیاز دانش‌آموزان در کتاب‌های درسی

توجه کمتر به موضوعاتی مانند املا و درس خواندن دانش‌آموزان از جمله مباحثی بود که خسرو شمسایی در این میزگرد به آن‌ها اشاره کرد. وی همچنین به‌نظر دانش‌آموزان درباره کتاب پرداخت و گفت: «دانش‌آموزان کتاب سال دوم را سوگ‌نامه می‌دانند. در حالی که کتاب باید نشاط‌آور و شورآفرین باشند. در ادبیات پایداری تنها چهره مظلوم و ستم‌دیده مردم نشان داده می‌شود و سخنی از پایداری و مبارزه و پیروزی آن‌ها به میان نمی‌آید.»

این آموزگار با اشاره به حجم بالای کتاب و کمبود وقت گفت: «بهتر است از آثار طنزنویسان سنتی و جدید استفاده شود؛



غلامرضا حسابدی: هر کسی که می‌خواهد برنامه‌هایی برای دانش‌آموز بنویسد، باید اول اینستاگرام را ببیند تا روحیات و فرهنگ و وضع زندگی دانش‌آموز آشنا شود تا بتوان برنامه‌های مناسب برای او نوشت



مشکلاتی را در پی خواهد داشت. دلواپسی برای مخدوش شدن یکپارچگی ملی هم مطرح بود. این یک آرمان برای ما بود که همان‌گونه که کتاب جغرافیای استانی داشتیم، به کتاب زبان و ادبیات استان‌ها هم بپردازیم اما مرز جغرافیایی با مرز فرهنگی متفاوت است. گاهی اوقات تداخل‌های مرزی فرهنگی و مشترکات فرهنگی آن قدر زیاد است که کار تألیف کتاب ادبیات بومی را سخت و دشوار می‌کند. سرانجام بعد از اینکه آن برنامه ناکام ماند و نتوانستیم کتاب زبان و ادبیات بومی تألیف کنیم، در کتاب‌های درسی، درس آزاد را در نظر گرفتیم. درس آزاد گریزگاه و تنفس‌گاهی برای استان‌ها بود که بتوانند ادبیات خود را مطرح کنند. چون در آن درس‌ها معلمان می‌توانند از زبان محلی خود هم استفاده کنند و از آنجا که درس آزاد بود مشکلاتی مانند کندکور دامن‌گیر آن نمی‌شد. این کار را از دوره ابتدایی شروع کردیم و به راهنمایی رسیدیم. اکنون هم در کتاب‌های ششم و هفتم می‌توان استمرار آن را دید. برای استقلال کتاب زبان و ادبیات بومی باید خیلی نکات را در نظر گرفت. مسائلی که شاید اکنون به چشم نیایند اما اگر کمی درنگ کنیم، دشواری‌های کار مشخص می‌شود.»

جایگاه ادبیات بومی در کتاب‌های درسی چیست؟

غلامرضا عمرانی، زبان‌شناس و از مؤلفان کتاب‌های درسی، در سخنانی به مهم‌ترین محورهای کتاب درسی اشاره کرد و گفت: «در کتاب درسی ادبیات و زبان فارسی چند محور اصلی داریم. محور اول خواندن است. جای خواندن کجاست؟ جایی که دانش‌آموز از آن بهره بگیرد و خود را پر کند؟ دانش‌آموز جایی را نمی‌شناسد که بخواند و ما هم او را راهنمایی نمی‌کنیم. دومین محور نوشتن است. انسان می‌خواند که باز تولید کند و بنویسد اما مقوله نوشتن در کتاب‌های ما رنگ و بویی ندارد. از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین گام‌های نوشتن غافلیم. در مورد محور سوم باید گفت آنچه ما آموزش داده‌ایم از بیرون به درون است. یعنی القای یک سویه داشته‌ایم و از سوی دیگر انتظار زایش از دانش‌آموز داریم که این کار ممکن نیست. ما باید از درون به بیرون فکری کنیم. به این منظور من به مجموعه‌ای غیر از کتاب درسی فکر می‌کنم. بلکه پیشنهادهایی برای معلم باشد که دست او را باز بگذارد؛ یعنی کاری که در دوره ابتدایی کرده‌ایم و به ازای هر هفته یک کتاب غیردرسی در برنامه دانش‌آموز گنجانده‌ایم. باید در دوره متوسطه هم این اتفاق بیفتد. در این دوره باید صدها کتاب به خورد دانش‌آموز داده شود و به نظر من اولویت باید با آن کتاب‌ها باشد نه با کتاب درسی.»

عمرانی افزود: «اگر ما یک صفحه از کتاب بینوایان و ویکتور هوگو را در کتاب درسی جای دادیم، هدفمان تدریس آن نیست بلکه آن چند صفحه دریچه‌ای است برای مطالعه کامل آن کتاب. از ادبیات بومی هم باید مطالبی را استخراج کنیم. به طوری که دانش‌آموز به جای استخراج قواعد دستوری از زبان فارسی، از زبان و گویش بومی خودش استخراج کند و به زبان فارسی تعمیم دهد.»

این مؤلف کتاب درسی با بیان اینکه بیشتر ادبیات اروپا ریشه در

چون بعد طنز در کتاب کم‌رنگ است. همچنین بهتر است برخی از درس‌های ملال‌آور از کتاب‌های ادبیات حذف شوند. نکته دیگری که در انتخاب درس‌ها باید به آن توجه کنیم، نیازهای دانش‌آموزان است. دروس ادبیات فارسی با نیازهای دانش‌آموزان همخوانی ندارند و بهتر است درس‌ها را به روز کنیم. بهتر است از اشعار روان استفاده شود که نیاز به توضیح معنایی نداشته و در عین حال به لحاظ موسیقایی قوی باشند.»

شمسایی بر توجه به فرهنگ و زبان بومی هر منطقه در کتاب درسی هم تأکید کرد و گفت: «ما می‌توانیم به سبک کتاب جغرافیای استان، کتاب ادبیات داشته باشیم. سه چهارم کتاب می‌تواند ملی و به زبان فارسی باشد و برای یک چهارم دیگر استان‌ها را موظف کنیم که به زبان و ادبیات بومی بپردازند. می‌توانیم این موضوع را محک بزنیم که آیا استان‌ها از این طرح استقبال می‌کنند و آیا اصلاً توانایی انجام آن را دارند. حتی می‌توان برای برخی استان‌ها که فرهنگ مشترکی دارند، کتاب مشترکی نوشت. مطمئناً استان‌ها ظرفیت انجام چنین کاری را دارند. در هر استان صاحب‌نظرانی هستند که می‌توانند در این زمینه فعالیت کنند.»

ضرورت ورود زبان و فرهنگ بومی به کتاب درسی

غلامرضا حدادی، معلم با سابقه و بازنشسته، در این میزگرد از معلم به‌عنوان مهم‌ترین عنصر برنامه درسی یاد کرد و گفت: «اگر شما بهترین برنامه را ارائه دهید اما معلم همکاری و تمرکز لازم نداشته باشد، نمی‌توان آن برنامه را اجرا کرد. از معلمی که دغدغه معیشت دارد و فکرش در کلاس نیست، نمی‌توان انتظار داشت. پس ابتدا باید به فکر معلم بود. مسئله دوم دانش‌آموز است. هر کسی که می‌خواهد برنامه‌ای برای دانش‌آموز بنویسد، باید او را بشناسد. باید با روحیات و فرهنگ و وضع زندگی دانش‌آموز آشنا بود تا بتوان برنامه‌ای مناسب برای او نوشت.»

حدادی بر چند تألیف بودن کتاب‌های درسی تأکید کرد و افزود: «من معتقدم نباید برای کل کشور یک کتاب نوشت. این کار مفیدتر خواهد بود. کسانی هم که این کتاب‌ها را می‌نویسند باید افراد با تجربه‌ای باشند که بر فرهنگ هر استان تسلط دارند. نباید از وارد کردن زبان‌ها به کتاب‌های درسی وحشت داشت. اکنون در هر یک از استان‌ها مردم به زبان خود صحبت می‌کنند. این موضوع چه لطمه‌ای به ملیت کشور وارد کرده است که آمدن آن در کتاب بزند؟ نباید از این موضوع ترسید.»

دکتر محمدرضا سنگری با اشاره به پیشینه توجه به ادبیات بومی در کتاب درسی ادبیات گفت: «در دوره‌ای در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بحث کتاب‌های چند تألیفی مطرح شد و قرار شد ما به فرهنگ بومی استان‌ها هم بپردازیم. به این ترتیب که در هر استان در کنار مجموعه کتاب‌های درسی کتابی متناسب با فرهنگ استان داشته باشیم. یعنی در عین حفظ یکپارچگی و ملیت کتابی داشته باشیم که به فرهنگ بومی بپردازد. طرح این برنامه نوشته شد اما با مشکلاتی مواجه شدیم که این راه را به روی ما بست. مثلاً مرزبندی استان‌ها دشوار است و اختصاص چهره‌ها به استان‌ها

حرف یکدیگر را هم می‌فهمند. بنابراین نیازی ندارند بیشتر از این صحبت کنند. ما با چه ابزاری می‌خواهیم زبان آن‌ها را باز کنیم؟ این نکته‌ای است که باید به آن فکر کرد. مسئله انباشت اطلاعات هم خیلی مهم است. انباشت اطلاعات عایق رابطه ما با دانش آموز و رابطه میان نسل‌هاست. باید حتماً فکری برای این موضوع بکنیم. باید کتاب را از حالت انباشت اطلاعات خارج کرد و برنامه‌های تدوین کرد که معلم، دانش آموز، مشاور، متخصص روان‌شناس در آن مشارکت داشته باشند و هر جایی بتوان آن را با حال و هوای همان جا پیاده کرد.»

بایدها و نیایدهای کتاب درسی

دکتر سننگری، که خود از مؤلفان کتاب‌های درسی است، با توجه به آنچه آموزگاران در این میزگرد گفتند و شنیدند، به موضوعاتی که باید در تألیف کتاب درسی به آن توجه داشت اشاره کرد و گفت: «با توجه به این گفت و شنود به نظر می‌رسد کتاب‌های موجود رسا نیستند و از نظر گاه‌شکلی، حجم و محتوا مشکلاتی دارند. نسل امروز زبان دیگری طلب می‌کند. همچنین باید مهارت‌های گوناگونی را در کتاب‌های درسی جست‌وجو کنیم که فقرشان را می‌بینیم؛ حتی مهارت‌های چهارگانه شناخته شده زبانی و مهارت‌های فرازبانی مانند نقد و تفکر.»

اما برای تغییر و تحول در کتاب‌های درسی حتماً باید به چند نکته توجه داشت. یکی اینکه از کتاب درسی چه انتظاری داریم؟ چون برخی انتظارات اصولاً در حوزه کتاب درسی نیست.

نکته دیگر این است که در فضای آموزشی خود هشت عنصر و مؤلفه داریم که یکی از آن‌ها کتاب درسی است. عناصر بزرگ و تأثیرگذار خود معلم، فضای آموزشی، برنامه درسی و... هستند. این نکته را هم نباید فراموش کرد که بیرون از فضای آموزشی فضایی وجود دارد که همه چیز را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مانند رسانه‌ها، جامعه، خانواده و همه امکاناتی که نسل جدید از آن استفاده می‌کنند و نسل‌های پیشین نداشته‌اند. فرصت‌های جایگزینی برای کتاب اکنون بسیار زیاد شده است. امروز جایگزین‌های زیادی برای کتاب درسی وجود دارد که جاذبه‌هایشان هم زیاد است.»

این مؤلف کتاب درسی به محدودیت‌های کتاب‌های درسی اشاره کرد و گفت: «یادمان باشد که در کتاب درسی چند محدودیت داریم. یک محدودیت به ذات کتاب برمی‌گردد که از نظر کمی محدود است. محدودیت موضوعی و مسئله فصل‌های کتاب را هم داریم. مثلاً در فصلی که مربوط به ادبیات کهن ماست، به ناچار متونی خواهد آمد که هم از نظر متن و هم حجم دشوارند. ذات موضوع هم در این زمینه تأثیرگذار است. مثلاً ادبیات پایداری نوعاً غمگین است چون از سختی‌ها و مقاومت‌ها و رنج‌های یک ملت حرف می‌زند. اصولاً بخش قابل توجهی از ادبیات ما غم است. باید با این موضوع چه کنیم؟ حتی طنز هم تلخ است. بنابراین باید این موضوعات تأثیرگذار را در تألیف کتاب در نظر بگیریم.»



محمد رضا سننگری: باید مهارت‌های گوناگونی را در کتاب‌های درسی جست‌وجو کنیم که فقرشان را می‌بینیم؛ حتی مهارت‌های چهارگانه شناخته شده زبانی و مهارت‌های فرازبانی مانند نقد و تفکر.

اسطوره‌ها، ادبیات لاتین و محلی دارد گفت: «ما هم باید جایگاه ادبیات سنتی مان را در کتاب درسی مشخص کنیم. این بخش از ادبیات آبخشور عظیمی برای تولید است. بچه‌های ما باید داستان‌ها و شعرهای بومی خود را بشناسند تا بتوانند چیزی تولید کنند. به وسیله این‌هاست که می‌توان دانش‌آموزان را به ادبیات علاقه‌مند کرد. الان دیگر بچه‌ها داستان‌ها و شعرهای بومی خود را هم نمی‌شناسند. مادران دیگر قصه نمی‌گویند و بچه‌ها هم دیگر قصه گوش نمی‌دهند.»

انباشت اطلاعات، عایق رابطه میان نسل‌ها

نقد، مهارت گفتن و انباشت اطلاعات از دیگر محورهایی بود که غلامرضا عمرانی به آن اشاره کرد. وی گفت: «نقدی که در دوره دبیرستان وجود دارد، به گونه‌ای است که بچه‌ها آن را می‌خوانند و مانند بقیه درس‌ها آن را حفظ می‌کنند و امتحان می‌دهند. پس چه زمانی دانش‌آموز باید بتواند سره را از ناسره بشناسد؟ کی ابزار این کار را به آن‌ها داده‌ایم؟ در کتاب درسی مطلقاً در این باره صحبت نمی‌شود. محور بعدی مهارت گفتن است. دانش‌آموزان ما در این قضیه خیلی ضعیف‌اند و می‌توان گفت به نوعی لالی رسیده‌اند. آن‌ها گنگ شده‌اند. فاصله میان والدین و فرزندان نجومی شده است؛ چون با هم صحبت نمی‌کنند و والدین زبان این نسل را نمی‌دانند. دانش‌آموزان با هم حرف نمی‌زنند. آن‌ها ده - پانزده اصطلاح بیشتر ندارند و آن‌ها را به جای هر چیزی و در هر موقعیتی به کار می‌برند و